

مبانی فقهی ساماندهی مفلس^۱

علمی - پژوهشی

مریم سعید^۲

سید محسن جلالی شهری^۳

احمد تاجی^۴

چکیده

ساماندهی ورشکستگی، در واقع احیای مجدد اشتغال به کار تاجر مفلس است. این ساماندهی به منظور کسب اعتبار و حمایت از تاجری صورت می‌گیرد که به جهت ناتوانی در تأدیه دیونی که از حوزه‌های مختلف بر عهده داشته متوقف شده است. در فقه ورشکستگی مرادف با مفلس بودن است و نسبت به مفهوم دقیق مفلس و زمان تعلق آن به شخص، بین فقهاء اختلاف است. ساماندهی مفلس مبتنی بر امهال و مستند به مبانی فقهی است. چنان که هر نفسی به اندازه وسعش تکلیف می‌شود و تکلیف بمالایطاق برای مفلس نافی آن است. فرآیند ساماندهی مفلس به عنوان نوآوری این اثر، در قالب عقود تبرعی مانند هبه، صلح، وقف، صدقه، ابراء دین، عقد قرض و عمل عبادی پرداخت زکات که همه به نوعی از احکام تکلیفی - اخلاقی محسوب می‌شوند، تحت شرایطی قابل اجراست. در واقع در این مجاری فقهی دیان به صورت تبرعی قبل از صدور حکم افلاس در بازسازی موقعیت تجاری، به فرد مفلس ارفاق می‌نمایند تا ذمه وی نسبت به دیونی که بدان تعلق گرفته بری شود که این ابراء مبتنی بر مبانی فقهی است.

کلید واژه‌ها: تاجر، ورشکستگی، افلاس، بازسازی، مدیون.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

^۲ دانشجوی دکتری، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران (نویسنده مسؤول)

maryamsaeidmm@gmail.com

^۳ استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه،

ایران. dr_smj@yahoo.com

^۴ استادیار گروه آموزشی حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

tahmad.taji@icloud.co

۱- مقدمه

ساماندهی ورشکستگی شیوه‌ای است که به موجب آن فرصتی جهت احیای مجدد اشتغال به تجارت در حوزه‌های مختلف به تاجر ورشکسته داده می‌شود. قانون تجارت ایران مقتبس از میراث دو قرن گذشته فرانسه است. امروزه تحولات شگرفی در قوانین فرانسه صورت گرفته که نمونه بارز آن حمایت همه‌جانبه از تاجر ورشکسته برای بازگرداندن وی به دوران سوددهی و پرداخت کلیه دیون ورشکسته می‌باشد و متأسفانه این امر در ایران با ریشه کاملاً فقهی محلی از اعراب ندارد.

در فقه هم از بازسازی با معنا و مفهومی که در حقوق مطرح است، به صراحت سخنی به میان نیامده لیکن در امهال به مدیون (ورشکسته) و مساعدت به وی جهت تادیه دیونش و شروع دوباره فعالیت تجاری او بارها و بارها در منابع فقهی به آن اشاره شده که حاکی از اهمیّت موضوع می‌باشد. علاوه بر آن رشد روز افزون گرایش به فعالیت‌های تجاری در حوزه‌های مختلف و عدم عقب‌ماندگی در حوزه تجارت و گرایش‌های مختلف آن ضرورت بازسازی تاجر ورشکسته را می‌رساند. در این مقاله نگارنده در صدد دستیابی به اهدافی مانند؛ ۱- آشنایی با مفهوم ورشکسته از منظر فقه و حقوق، ۲- تبیین ادله و مجاری ساماندهی مفلس، می‌باشد. اما سؤالاتی که مؤلف در صدد پاسخگویی به آن‌ها می‌باشد عبارتند از این‌که؛ الف: ساماندهی مفلس از دیدگاه فقهی بر چه مبانی‌ای استوار است؟ ب: مجاری فقهی ساماندهی مفلس چیست؟ پاسخ به سؤالات را ضمن پرداختن به مباحث بیان می‌کنیم. در خصوص سوابق تحقیق لازم به ذکر است که تا کنون تحقیقی در خصوص ساماندهی فقهی مفلس تالیف نشده است. اما نوآوری اثر مذکور حاکی از نحوه ساماندهی مفلس با استفاده از مبانی و مجاری فقهی است. گرچه در این مقال از این که دین با تبرع به مفلس در عسر و حرج قرار می‌گیرند نباید غافل شد، اما پرداختن به این بحث مقالی دیگر می‌طلبد.

۲- مفهوم ورشکستگی

ورشکستگی در تألیفات فقهی به معنی افلاس آمده است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۵۹۸/۱) و در لغت به معنی انتقال از حالت دارایی به حالت نداری است و کسی که مفلس شده مانند کسی است که برای او بعد از درهم‌های زیاد چیزی نمانده باشد (طریحی، ۱۴۱۶، ۹۳/۴). اصطلاحاً «مفلس کسی است که از سوی محکمه از تصرف در اموالش منع شده باشد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۸۵/۴). در مفهوم دقیق مفلس و زمان تعلق آن به شخص بین فقهاء اختلاف است برخی معتقدند که تا قبل از حکم به حجر شخص مفلس نامیده نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۸۵/۴) یا اینکه: «صرف زیادی بدهی بر مال موجب ممنوعیت نمی‌باشد

بلکه هنگامی ممنوع از تصرف خواهد شد که حاکم و قاضی حکم داده باشند» (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۴۸۹) اما شهید ثانی بر تعریف مزبور خرده گرفته و آن را صرفاً برای توضیح معنای شرعی مفلس می‌داند و می‌گوید «ممنوع از تصرف و محجور اعم از مفلس است و مفلس تنها یکی از اقسام ششگانه‌ای است که از تصرف ممنوع می‌باشند»^۱ (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۸۶/۴). در واقع شهید ثانی بر این باور است که عنوان مفلس به مجرد فزونی دیون شخص بر دارایی او بر وی بار می‌گردد؛ هر چند که حکم حجر وی صادر نشده باشد و گفته خود را به نظر مشهور مستند می‌کند که «بیشتر فقهای ما و اهل سنت مفلس را شرعاً به شخصی تعریف نموده‌اند که بدهی دارد و دارایی وی کفاف دیونش را نمی‌کند و این تعریف شامل کسی است که حکم حجر وی نیز صادر نشده باشد... لذا فلس مقدم بر حجر است و با آن تفاوت دارد همچنین فلس یکی از اسباب حجر است نه این که خود حجر باشد». (همان). حضرت امام (ره) می‌گوید «مفلس» کسی است که از تصرف در مالش محجور شده؛ زیرا مال او برای ادای بدهی‌هایش کافی نیست». ایشان مفلس بودن را از اسباب حجر معرفی می‌کند (امام خمینی، ۱۴۲۵، ۲۱/۳ و ۳۳).

در حقوق تجارت توقّف به معنی ورشکستگی استعمال می‌شود که عبارت است از توقّف تاجر از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست و داشتن اعتباری که بتوان با استفاده از آن دیون را پرداخت نمود که مانع حصول توقّف و ورشکستگی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۱۸۱). «برای ورشکستگی کافی است تاجر نتواند به طور عادی پرداخت بدهی‌های خود را انجام دهد» (زنگنه، بی‌تا، ۳۲۲). «ماده ۴۱۲ ق.ت. بیانگر آن نیست که باید وضعیت مالی واقعی تاجر بررسی شود، بلکه می‌خواهد بگوید اگر از اوضاع و احوال قضیه چنین برآید که پرداخت تمام یا قسمتی از دیون حال تاجر از دارایی سهل الوصول او ممکن نیست باید حکم ورشکستگی‌اش را صادر کرد» (اسکینی، ۱۳۹۳، ۳۵). از ماده ۴۱۲ ق.ت. استفاده می‌شود که ورشکستگی غیر از توقّف بوده و نتیجه توقّف می‌باشد. به نظر می‌رسد دیدگاهی که ورشکستگی را نتیجه توقّف می‌داند صحیح‌تر باشد، چرا که در نتیجه توقّف از تأدیه دیون است که ورشکستگی اعلام می‌شود ولی تاجر با استفاده از اعتبار تجاری خود و درخواست قرارداد ارفاقی می‌تواند به طور کامل اعاده اعتبار نماید.

۳- مبانی ساماندهی مفلس

۳-۱- کتاب

^۱ - اقسام ششگانه مزبور عبارتند از مفلس، بیمار در وصیت به مازاد بر ثلث ترکه، برده نسبت به آنچه در تحت اختیار وی است، طفل و دیوانه و سفیه. (غنیة النزوع، (سلسله الینابیع الفقهیه) ج ۱۵، ص ۱۹۱).

در قرآن کریم آیاتی وارد شده است که دلالت بر ساماندهی شخص مفلس می‌کنند. از آن جمله؛ «وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. و اگر (بدهکار)، قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که برآستی قدرت پرداخت را ندارد)، برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر (منافع این کار را) بدانید!» (بقره/ ۲/ ۲۸۰) در تفسیر آیه «نظرة» صیغه خبر و واجب دانسته شده که مراد از آن امر به معنی اینکه مهلت دهید معسر را تا وقت دارا شدنش برسد در واقع این آیه یکی از حقوق بدهکاران را بیان می‌نماید و قسمت انتهایی آیه به بیان یک مسئله اخلاقی و انسانی می‌پردازد که موضوع آن بخشیدن بدهی بدهکاران در مضیقه است و در واقع چنین عملی احساس کینه‌توزی و انتقام را به‌صمیمیت بدل می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۳۶). در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: «... وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا ... و خوب‌هایی به کسان او بپردازد؛ مگر اینکه آن‌ها خوب‌ها را ببخشند...» (نساء/ ۴/ ۹۲). این آیه نیز بر تصدق و احسان به مردم دلالت می‌کند حتی اگر ابراء ذمه شخص بدهکار از دیه باشد. قوله تعالی؛ «... وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدَّيْنِ مِنْ حَرَجٍ...» او شما را برگزید، و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد...» (حج/ ۲۲/ ۷۸). در این آیه به طور صریح آمده است که خدای متعال در دین حکم حرجی جعل نکرده و نفی حرج اطلاق دارد. حرج به معنای شدت و ضیق و اصطلاحاً تنگی فوق‌العاده و سختی طاقت‌فرسا می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۹۲). با توجه به معانی حرج؛ پس همانگونه که در دین حکم حرجی نفی شده است، در مضیقه قراردادن بدهکار معسر جهت وصول طلب نیز منتفی است.

۳-۲- سنت

از دیگر ادله ساماندهی مفلس، سنت ائمه معصومین (ع) است. روایات فراوانی بر استحباب امهال به مدیون و بدهکار معسر دلالت می‌کند که به ذکر چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم: ۱. رسول خدا (ص) فرمودند: «هر کس تنگدستی را مهلت دهد، در هر روز برای او ثواب صدقه‌ای برابر با طلبی که از او دارد بر عهده خداست، تا زمانی که مال خود را دریافت کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۵۱/۱۰۰). ۲. روایتی که ابی هریره از رسول الله (ص) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «هر کس که به بدهکار ناتوان از پرداخت، مهلت دهد یا مبلغی از بدهی او را ببخشد پروردگار در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه خودش نباشد او را در زیر سایه خود می‌گیرد» (آنوری،

۱ - «من أنظر معسراً كان له على الله في كل يوم صدقةً بمثل ما له عليه حتى يستوفى حقه»

۲ - «من أنظر معسراً او وضع له اظله الله تحت ظلّ عرشه يوم لا ظلّ الا ظله»

۱۴۰۸، ۱۳/۱۳/۴۱۲). ۳- از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «راه تنگدست را باز بگذارید همانگونه که خداوند چنین کرده است»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۲/۴). روایات مزبور حاکی از امهال پرداخت بدهی به مدیون به جهت رعایت شئون فردی و اجتماعی او است مضافاً این که با انجام این عمل طلبکار در زیر چتر حمایت خداوند قرار می‌گیرد.

۳-۳- عقل

از دیگر ادله‌ای که ساماندهی مفلس مبتنی بر آن می‌باشد بنای عقلا است. اجبار معسر و الزام وی به پرداخت دیونی که از توان وی خارج می‌باشد معقول نیست ضمن این که خداوند نیز تکلیف بمالایطاق برای بشر منظور نکرده است، پس به حکم عقل می‌توان فشار آوردن بر مدیون جهت پرداخت بدهی را قبیح دانست و مسلماً ارفاق و صدقه به مدیون امری نیکو و پسندیده و عاقلانه می‌باشد. بنای عقلا بر آن است که تکلیف بر هر آنچه موجب مشقت تحمل‌ناپذیر (حرج) باشد، عقلاً محال است؛ زیرا انگیزه تکلیف، اطاعت و انقیاد است و این هدف با تکلیف بمالایتحمل نقض می‌شود. همچنین تکلیف به آنچه موجب مشقت تحمل‌ناپذیر است، در واقع مقرب به معصیت و خلاف لطف است و مکلف‌شدن به امر سخت، سبب امتناع از انجام آن و ارتکاب معصیت و مستحق‌شدن به غضب شارع، می‌شود که تشریح چنین احکامی با لطف خداوند سازگار نبوده و موجب دوری بندگان از درگاه او می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۹۱).

۳-۴- اجماع فقهاء

دلیل دیگر ادله ساماندهی مفلس اجماع می‌باشد. گرچه اجماع مدرکی (اجماعی که فقهاء با اتکاء به آیات و روایات یا حکم عقل بیان می‌دارند و خود اجماع به صورت مستقل حجت نیست) در خصوص موضوع بحث مفید فایده نمی‌باشد لیکن نظریات فقهاء و اتفاق و هم‌رأیی آنان در خصوص مهلت‌دادن به معسر و ارفاق به وی غیر قابل انکار است. در ذیل به بیان برخی از نظریات فقهاء در این خصوص می‌پردازیم: بعضی از فقهای متقدم مطالبه دین از معسر و ملازمت و همراهی دائمی با او برای گرفتن طلب را حرام دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳۲۳). دیدگاه فقهای معاصر نیز مبتنی بر همین حکم است «همانگونه که بر مدیون معسر اداء، واجب نمی‌باشد، بر طلبکار نیز اعمال فشار در مطالبه طلب از شخص معسر حرام است، بلکه اعطای مهلت به معسر تا تمکن وی واجب است» (خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ۴۱۸) و (سیستانی، ۱۴۱۷، ۴۱).

۱ - «خلوا سبیل المعسر كما خلاه الله عزوجل».

۲ - «...طلبکاران باید به او مهلت بدهند تا قدرت پرداخت پیدا کند».

حتی برخی از مفسرین، بخشیدن و ابراء ذمه مدیون را به استناد آیه شریفه (و این تصدقوا خیر لکم) از امهال به شخص معسر برای توانمندی و قدرت در بازپرداخت دیونش بهتر دانسته‌اند. «اگر به معسر ببخشید و صدقه دهید برای شما بهتر است اگر بدانید؛ یعنی ملاک و معیار آنچه به نفع شماست و آنچه به ضرر شماست را در واقع بیان می‌نماید. مدیون، معسر است و بر طلبکاران حبس وی یا مطالبه دین از او یا ملازمت و همراهی با او برای گرفتن طلب حرام می‌باشد و امهال به معسر و انتظار برای گشایش از جانب خدا، واجب است و البته اگر کل مال را به عنوان صدقه ببخشد و گذشت کند بهتر است از اینکه معسر را مهلت دهد (طبرسی، ۱۴۳۰، ۱۸۹). بنابراین اجماع فقهاء نیز در درجه اول قائل بر امهال به معسر برای توانمندی در پرداخت دیون می‌باشند و بعد از آن تأکید بر احسان و تبرع بر او دارند و در واقع احسان بر مدیون را بهتر دانسته‌اند.

۴- مجاری ساماندهی مفلس

دین اسلام در خصوص ساماندهی وضعیت مفلس و بدهکارانی که قدرت پرداخت دیون خود را ندارند به صراحت مطلبی ندارد اما با مذاقه در متون فقهی به نظر می‌رسد بتوان برای برون رفت از چالش افلاس و با هدف حفظ اعتبار مفلس از مجاری تبرعات کمک گرفت. فرایند ساماندهی مفلس در عقود مانند هبه، صلح، وقف، صدقه، ظهور می‌بایند چنان که این عقود تحت شرایطی قادر بر ساماندهی مفلس می‌باشند. همچنین از عقد قرض و براءت ذمه مدیون و حکم تکلیفی زکات نیز می‌توان در این زمینه بهره جست.

۴-۱- هبه

یکی از مظاهر و مجاری تبرع به منظور ساماندهی مفلس عقد هبه است. در کتب لغوی هبه به معنی بخششی خالی از هرگونه غرض و عوض آمده (زیبیدی، ۱۴۱۴، ۴۷۸/۲) و در اصطلاح فقهی تملیک بدون عوض عین می‌باشد (مشکینی، بی تا، ۵۵۲؛ سعدی، ۱۴۰۸، ۳۹۰). ماده ۷۹۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند». به موجب عقد هبه واهب مالی (مورد هبه) را مجانی به متّهب یا موهوبه تملیک می‌نماید. فقهای امامیه تجیز، قبض و مجانی بودن را از شرایط هبه می‌دانند (امامی، بی تا، ۳۷۴/۲) و در اینکه قبض، شرط صحت عقد هبه و یا شرط لزوم آن است، بین فقهاء اختلاف است. مشهور فقهاء قبض را شرط صحت (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱۷۹/۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ۶۵۸؛ انصاری، ۱۴۱۵، ۳۰۰) و برخی نیز آن را شرط لزوم دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۱۶۴/۲۸). مقصود واهب، همیشه از هبه نمودن مالی به کسی، آن است که متّهب با دارا شدن عین

موهوبه ملئ (ضد معسیر) (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۶۸۷) شود، چنانکه دیده می‌شود پدری که خانه‌ای را به پسر خود می‌بخشد مقصودش آن است که پسر دارای خانه شود و از آن منتفع گردد، و این امر اقتضا دارد که هبه مجانی باشد؛ یعنی واهب از متهب عوضی نگیرد. شرط است در موهوب که عین باشد و اما دین اگر به خود مدیون هبه شود صحیح است و فایده‌اش ابراء ذمه مدیون است (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۱۳۷/۲). البته در صورت معوض بودن هبه حق رجوع از آن برداشته می‌شود (ظهوری، ۱۴۰۱، ۱۳۱) تفاوت ماهوی هبه دین به مدیون با ابراء ذمه مدیون مبتنی بر این است که در هبه دین به مدیون تملیک صورت می‌گیرد اما ابراء دین اسقاط حق است که معنای آن فراغ ذمه مدیون از بدهی است و تفاوت حکمی آن حاکی از این است که در هبه دین بنابر اقوی قبول شرط لازم است که اگر مدیون هبه را قبول نکند همچنان مدیون باقی می‌ماند اما در ابراء قبول لازم نیست و مدیون بری الذمه می‌شود اگر چه اطلاع هم پیدا نکند. ضمناً در هبه دین به جهت حق مالی کلی در ذمه قبض لازم نیست؛ چون قبض حاصل است (فاضل لنکرانی، ۳۲۶/۲). با قرار نگرفتن هبه دین در چارچوب مقررات این عقد و تحت شمول ابراء قرار گرفتن آن می‌توان گفت در فرض ما که احسان به مفلّس است نیازی به قبول و قبض از سوی مفلّس وجود ندارد. گفتنی است که برخی (حضرت امام «ره») در عین شناختن آثار ابراء در هبه دین به دلیل وجود تملیک در هبه دین آن را نیازمند قبول مدیون (تاجر) می‌داند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲۷۰/۲). مضافاً این که در هبه دین فقهاء قائل به عدم قبض هستند بدین معنا که اگر چیزی که در ید موهوب یا متهب است به او هبه شود نیاز به قبض جدید ندارد (ابن طی، منضود، ۱۳۷/۱). فلذا مشکلی در هبه به مفلّس یا ورشکسته وجود ندارد؛ زیرا اهلیت مفلّس در فرض ساماندهی که قبل از صدور حکم فلس است هنوز زیر سؤال نرفته و ثانیاً اگر هدف از محجور شناخته شدن مفلّس حمایت از طلبکاران باشد قبول هبه از سوی وی نه تنها به ضرر طلبکاران نمی‌باشد که به نفع آنان می‌باشد و همان طور هرگونه قبول و قبضی که پس از فلس صورت بگیرد که مصلحت طلبکاران در آن باشد. موید این نظر دیدگاه صاحب جواهر مبنی بر این که شخص محجور از تحصیل مال مانند قبول وصیت و قبول هبه و ... ممنوع نیست» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۲۸۳/۲۵) است.

۴-۲- صلح

از دیگر مجاری ساماندهی مفلّس عقد صلح می‌باشد. صلح به معنی ضد فساد، خوبی و نیکی، ثواب و مصلحت در امور یعنی خیر موجود در آن می‌باشد (مقرّی فیومی، بی‌تا، ۳۴۵/۲) در تالیفات فقهی صلح، توافق و تسالم است و سلم و صلح به یک معنی آمده (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۱/۱۶) و همچنین عبارت است

از رضایت طرفین و سازش بر چیزی؛ از قبیل تملیک عین یا منفعت یا ساقط نمودن دین یا حق، و غیر اینها (امام خمینی، ۱۴۲۵، ۴۶۹/۲). «و صلح محاباتی، صلح معوضی است که عمداً تساوی عرفی ارزش اقتصادی بین عوضین رعایت نشده باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۴۰۹). صلح به‌طور کلی بر دو نوع معاوضی و محاباتی تقسیم می‌شود. چنان‌که در صلح معاوضی چیزی را که کسی به دیگری صلح می‌کند تقریباً مقابل و هم ارزش آن را به دست می‌آورد و در صلح محاباتی مقصود بخشیدن مصالح به متصالح است. مثلاً خانه‌ای را مصالح در برابر صد گرم نبات به متصالح صلح می‌کند (فیض، ۱۳۹۱، ۳۴۴ و ۳۴۵)

۴-۲-۱- صلح بین داین و مدیون

یکی از انواع صلح، صلح فی‌مابین دائن و مدیون است. در قانون کسورهای مانند مصر و لبنان که مانند قانون ایران مقتبس از قانون فرانسه می‌باشد در ترجمه اصطلاح «کونکورد داتو» به‌جای استفاده از واژه قرارداد (قرارداد ارفاقی)، از واژه صلح استفاده کرده و آن را «الصلح الحبی أو الودی» می‌نامند (هاشمی، ۱۳۹۴). در خصوص صحت انعقاد عقد صلح با تاجر ورشکسته بررسی شرایط و تطبیق آن با وضعیت وی ضروری به نظر می‌رسد. شرط عدم سبق نزاع در صلح روشن است و مورد اشاره فقهاء قرار گرفته است (امام خمینی، ۱۴۲۵، ۴۶۹/۲) که یکی از ادله آن صحیحه محمد بن مسلم از امام محمد باقر(ع) است (بحرانی، ۱۳۶۳، ۹۴). لذا الزامی به اقامه دعوا علیه ورشکسته جهت انعقاد قرارداد ارفاقی یا طرح بازسازی نمی‌باشد. در شرایط متصالحین در کتب فقهاء (ایروانی، ۱۳۸۰، ۳۲؛ بحرانی، ۱۱۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۷۲) به عقل، بلوغ، قصد و اختیار و عدم حجر به دلیل سفه و افلاس اشاره شده است. شرط اخیر در خصوص تاجر مفلس بحث‌برانگیز است؛ زیرا وی در شمار محجورین قلمداد می‌شود. البته عباراتی چون جایزالتصرف‌بودن در آنچه صلح واقع می‌شود بر آن یا عدم حجر در آن کسی که صلح اقتضا می‌کند تصرف در مالش را (ایروانی، ۱۳۸۰، ۳۲) و همچنین محجور علیه‌نبودن به واسطه سفه یا فلس در کسی که مصالحه مقتضی تصرف در مالش است (سیستانی، ۱۴۲۲، ۳۲۶) در تالیفات فقهاء (امام خمینی، ۱۴۲۵، ۴۷۱/۲) مشهود است؛ که این امر بدان معناست که برای این قسم از حجر (افلاس) منعی از لحاظ انعقاد صلح وجود ندارد و ملاک عدم حجر در خصوص شخصی است که می‌خواهد دین یا حق خود را اسقاط، یا مالی را تملیک نماید. ثانیاً عدم حجر و وجود اهلیت اگر شرط متعاقدین عقد صلح باشد، در فرض ما که ساماندهی مفلس است مربوط

۱ - «صلح؛ عبارت است از رضایت طرفین و سازش بر چیزی؛ از قبیل تملیک عین یا منفعت یا ساقط نمودن دین یا حق، و غیر اینها. و شرط آن نیست که مسبوق به نزاع باشد».

به قبل از صدور حکم افلاس تاجر و ممنوع‌التصرف بودن وی از مداخله در اموالش می‌باشد. ثالثاً درخواست حجر مفلس منوط به تقاضای تمام یا بعضی از دیان می‌باشد. پس اشکالی بر چنین حجری وارد نیست.

۴-۳- وقف

از دیگر مجاری ساماندهی مفلس وقف می‌باشد. وقف به معنای ایستادن (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴، ۱۳۵/۶) یا به حالت ایستاده ماندن و آرام‌گرفتن «الْوُقُوفُ خِلاَفُ الْجُلُوسِ...» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۵۹/۹) توقّف، (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۸۸۱) وقف نزد فقهاء صدقه جاریه است (شهیداول، ۱۴۱۷، ۴۵؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳، ۳۶۰) و در شرع حبس کردن اصل مالی که بتوان با بقای عین از آن منتفع شد و رهاکردن منافع آن آمده و از آن جهت وقف گفته می‌شود که مال حبس می‌شود بر جهت معینی و باقی جهات و تصرفات از آن قطع می‌شود (حلی، ۱۴۰۷، ۴۸). به لحاظ فقهی و حقوقی وقف تجبیس عین و تسبیل منفعت است (مرعشی، ۱۴۰۶، ۱۶۸/۲). بنیاد وقف برگرفته از حدیث شریف نبوی است که در جواب مردی که گفته بود مالی دارم و می‌خواهم در راه تقرب به خدا صرف کنم، پیامبر (ص) فرمودند: «اصلش را حبس کن و منافعی را رها کن» (طوسی، ۱۴۰۷، ۴۷۰). بنابراین با توجه به تعریف مزبور پس افراد در مصرف منافع وقف آزاد هستند و می‌توانند منافع آن در راهی که شارع و عقل سلیم مصلحت بداند مصرف نمایند. آنچه که در وقف اهمّیت دارد قصد واقف است. سوالی که به ذهن می‌رسد این که در فرض ما که ساماندهی مفلس است آیا وقف بر مدیون نیز ممکن است و می‌توان وی را جزء موقوف‌علیهم وقف قرار داد؟ در تالیفات فقهی شرایط موقوف‌علیه تحت باب وقف بیان شده است. مشهور فقهاء در مجموع چهار شرط برای موقوف‌علیه منظور نموده‌اند به نحوی که وی باید؛ ۱. موجود باشد، ۲. تملک وی صحیح باشد، ۳. معین باشد ۴. وقف بر او جایز باشد (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۹۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ۱۶۸؛ نجفی، ۱۴۳۰، ۲۷). از لحاظ موجودبودن باید گفت وقف بر مفلس کاملاً صحیح است؛ چرا که وی موجود بوده و معدوم نیست. به لحاظ اهلیت تملک، این سؤال به ذهن می‌رسد که وقف بر محجور مفلس چه صورتی دارد؟ در پاسخ به این سوال باید برای اهلیت تفکیک قائل شد. مفلس فاقد اهلیت استیفاء می‌باشد ولی این بدان معنا نیست که وی فاقد اهلیت تمیز و درک عقلایی است. شرط موقوف‌علیه بودن، داشتن اهلیت تملک یا تمتع می‌باشد نه اهلیت استیفاء. به گونه‌ای که در توضیح شرایط موقوف‌علیه اشاره شد کافی است موقوف‌علیه موجود باشد هر چند فاقد اهلیت باشد. پس این شرط در خصوص تاجر مفلس نیز محقق است. به همین دلیل است که برخی از فقهاء قائل‌اند که «اگر محجور علیه در تصرف باشد، منعی بر وقف بر او نیست» (بحرانی، ۱۸۹). به لحاظ معین بودن نیز وقف

بر مفلس بلامانع است؛ زیرا وقف بر شخص مجهولی که معین نشود باطل است. به لحاظ جواز وقف باید گفت که مسلماً وقف بر مفلس و مدیونین جایز است؛ چرا که چنین وقفی نه تنها معصیت نیست بلکه فی سبیل الله و در راه خیر و ثواب صورت می‌گیرد. نکته مهم این که قبض در صحت وقف شرط است و معتبر است که قبض به اذن واقف باشد و در وقف خاص قبض موقوف‌علیهم معتبر است (امام خمینی، ۱۴۲۵، ۱۱۳/۳).

بنابراین به لحاظ تطابق شرایط موقوف‌علیه با تاجر مفلس با هیچ مشکل و مانعی مواجه نمی‌شویم. به همین دلیل است که تمامی فقهاء بر وقف بر مدیون یا همان مفلس اتفاق نظر دارند و در ابتدا اشاره کردیم که آنچه در وقف اهمیّت دارد قصد واقف است. فلذا افراد میتوانند اموالشان را با قصد گشایی از بدهکاران وقف نمایند.

۴-۴- صدقه

از دیگر مجاری ساماندهی مفلس عقد صدقه می‌باشد. صدقه از ریشه صدق به معنای خلاف کذب می‌باشد. اصطلاحاً «صدقه عطیّه‌ای است که از راه تبرّع و به قصد قربت بدون دخالت امر نصاب داده می‌شود که در این صورت صدقه جزء عقود است» (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ۳۶۷).

آنچه از واژه صدقه به ذهن متبادر می‌گردد عمل خدا پسندانه است که در شرع مقدّس اسلام به جهت آثار دنیوی و آخروی آن کراراً مورد تأکید قرار گرفته است و فراتر از عمل عبادی صرف می‌باشد. فقهاء آن را تملیک عین به غیر بدون عوض دنیوی و تبرّعاً، از عقود لازمه دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۲۱، ۱۳۲) روایت است از ابی عبد الله (ع) که در صدقه رجوع نیست اگر برای به دست آوردن رضای خدای عزّو جل صدقه می‌دهید (بحرانی، ۲۶۲/۳۱). در صدقه اگر احسان به تملیک مال بود در وجه قربت نیازمند ایجاب و قبول است ولی اگر ابراء بود فقط ایجاب کفایت می‌کند مثل ابراء ذمه و اگر بذل بود اذن در تصرّف کافی است و همین گونه حکمش با اختلاف جهش متفاوت می‌شود. اگر صدقه دادن به هبه یا وقف باشد، قبض معتبر است ولی اگر تصدّق برای ابراء باشد قبض معتبر نیست (وحید، ۲۸۸/۳ و ۲۸۹؛ روحانی، ۲۸۵/۲۲) مشهور قائل‌اند که صدقه دین ابراء را می‌رساند که نیازمند قبول نیست همچنان که قول خدای تعالی است که (و... ان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون) و حتّی عدم اشتراط نیّت قربت در تفاسیر آمده زمانی که صدقه ابراء را برساند (کرکی، ۱۲۳/۱۱). همچنین در صدقه مندوب، در متصدّق نه فقر و نه ایمان و نه اسلام معتبر نیست و حتّی جایز است که غنی، یا غیر امامی، یا کافر ذمی باشد (یزدی، ۱۳۷۸، ۳۲۷/۱؛ مغنیه، ۱۳۷۷، ۱/۲۴). در

فرض ما مفلّس از افرادی است که برای ساماندهی جایگاه تجاری خود نیازمند یاری می‌باشد با شرط عدم فقر، ایمان، اسلام و... در متصدّق باید گفت مفلّس مصداق بارز متصدّق است .

۴-۵- زکات

از دیگری مجاری ساماندهی فقهی مفلّس عمل عبادی- تکلیفی زکات می‌باشد. زکات که به معنی زیادت، نمو و طهارت دانسته شده و اصطلاحاً حقی واجب در مال با نصابی معتبر که ثمره آن طهارت مال از حق مساکن و مستند به مبانی فقهی است (علامه حلّی، ۱۴۱۴، ۷/۵).

۴-۵-۱- پرداخت زکات به مدیون

مصارف هشتگانه زکات در آیه ۶۰ سوره توبه ذکر شده که یکی از این مصارف پرداخت زکات به غارمین است. غارم به معنی قرضدار و مدیون می‌باشد (قرشی، ۱۴۱۲، ۹۵/۵) «غارمون قومی هستند که دیونی بر آنها واقع شده که در راه اطاعت خدا از غیر اسراف خرج کرده، پس بر امام واجب است که آن را از مال صدقات جدا کند و آن را بپردازد» (طوسی، ۱۴۰۷، ۵۰) یا «غارمین کسانی هستند که زیر بار بدهکاری و قرض در راه مباح یا اطاعت پروردگار رفته‌اند» (راوندی، ۱۴۰۵، ۲۴۳۰).

آمده است که «اگر حقی مدیون مالی داشته باشد ولی حین مطالبه نزدش نباشد و تعذّر در قرض کردن داشته باشد باز هم پرداخت به وی از سهم غارمین جایز است» (نجفی، ۱۴۲۲، ۳۵۵) فقهای چون سید خوئی فقر را همچنان که در سایر سهام معتبر نمی‌داند در خصوص غارمین نیز ملاک نمی‌داند (خوئی، ۱۴۱۸، ۸۷) برخی هم قائلند که «نهایتاً پرداخت زکات به مدیون جایز است اگر چه مالی داشته باشد که بتواند با آن دینش را پرداخت نماید (امام خمینی، ۱۴۲۵، ۴۷/۲). به این جهت که اگر دینش را بپردازد فقیر می‌شود و دیگر فایده‌ای بر آن مترتب نیست که ابتدا دینش را بپردازد و فقیر شود سپس از جهت فقر به او زکات پرداخته شود (بحرانی، ۱۳۶۳، ۱۹۶).

آنچنان که روشن شد فقهاء در خصوص پرداخت زکات به مدیون جهت ادای دیونش طبق آنچه از آیات و روایات رسیده است، هیچ شکی ندارند حتی برخی بر شخص طلبکار جایز می‌داند که زکاتش را به مدیونش بدهد چون وی از جمله غارمین است (منتظری، ۱۴۰۹، ۹۳) در این فرض مفلّس را می‌توان در جمله غارمین به حساب آورد زیرا؛ واجد شرایط مستحقّین زکات می‌باشد، حتی اگر فقیر نباشد. بنابراین می‌توان نهاد فقهی زکات را به منظور ساماندهی و فعالیت مجدد مفلّس منظور نمود. مؤید این دیدگاه سخن حضرت امام (ره) است مبنی بر این که پرداخت زکات به کسی که در حال حاضر حرفه یا صنعت مناسب با

شانش ندارد واجب است و همچنین اگر کسی از فقیر طلبی دارد می‌تواند آن را زکات حساب نماید (امام خمینی، ۱۴۲۵، ۵۰/۲).

۴-۶- قرض

از دیگر مجاری فقهی ساماندهی مفلس عقد قرض است. در این فقره عقد قرض را با توجه به شرایط معوض بودن آن، گرچه نمی‌توان به صراحت در شمار عقود تبرعی به منظور مجاری ساماندهی مفلس قرار داد اما به مدد آن می‌توان در کسب ساماندهی مفلس از آن بهره گرفت به گونه‌ای که با قرض دادن مال یا پول به مفلس به او فرصت دوباره فعالیت تجاری داد.

۴-۶-۱- قرض دادن به تاجر مفلس

از شرایط صحت قرض این است که متعاقدين بلوغ، عقل، قصد و اختیار و رشد را دارا باشند به عبارتی هرآنچه در عقود دیگر شرط است. بنابراین مشهور (شهیدثانی، ۱۴۱۰، ۱۴؛ عاملی، ۱۴۲۹، ۳۷۲؛ امام خمینی، ۱۴۲۵، ۶۳۷/۲) معتقدند محجور نمی‌تواند جزء متعاقدين باشد. حال این سؤال پیش می‌آید که انعقاد عقد قرض با تاجر مفلس محجور چه صورتی دارد؟ به عبارتی همان اشکالی که در صلح با ورشکسته مطرح شد اینجا نیز وجود دارد. گرچه برخی از فقهاء عدم فلس را در مقرض شرط دانسته‌اند نه مقرض (ایروانی، ۱۴۲۷، ۲۳۰) ولی به دلیل اینکه بیشتر غالب علمای حقوق قائل به وجود اهلیت و عدم فلس هر دو طرف در عقد قرض هستند علت آن را تعهد به رد مثل مال مورد قرض از سوی مقرض می‌دانند (امامی، بی‌تا، ۱۹۴) در پاسخ این اشکال (همانگونه که در بحث صلح مذکور افتاد) باید گفت که بحث در خصوص ساماندهی مفلس قبل از صدور حکم افلاس می‌باشد، به عبارتی کمک به تاجر که منجر به صدور حکم افلاس نشود. بنابراین مسئله فلس منتفی است. ثانیاً حجر مفلس همانطور که قبلاً به آن اشاره شد در جهت حمایت از دیان می‌باشد و به دلیل رضایت خاطر مقرض، موضوع حمایت منتفی است.

۴-۷- برائت ذمه

ابراء ذمه با این که در شمار عقود قرار نمی‌گیرد (یقاع است) ولی از آنجا که می‌تواند موجب برائت مدیون شود را می‌توان مصداق بارز ساماندهی مفلس منظور نمود. ابراء از ریشه بریء و به معنی ساقط کردن حقی که انسان بر ذمه دیگری دارد، آمده (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۹۳/۳؛ سعدی، ۱۴۰۸، ۳۵).

در فرآیند عمل حقوقی ابراء، ابراء‌کننده باید اهلیت تبرع (استیفاء)؛ (عاقل بودن، بالغ بودن، رشید بودن و مفلس نبودن) داشته باشد که البته ابوحنیفه مفلس بودن را موجب حجر نمی‌داند ولی فقهای امامیه افلاس را

در صورتی که مورد حکم قاضی قرار گیرد، موجب حجر می‌دانند؛ چون ابراء، تصرف تبرعی در اموال است، اگر مفلس واجد اهلیت شناخته شود به‌زیان دیان است و در اسلام حکم ضرری تشریح نشده است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲۵۸). در حالی که ابراء‌شونده نیازی به اهلیت ندارد و نیازمند شرط خاص دیگری نیست. از شرایط آن معلوم‌بودن مدیون است چنان که شخص نمی‌تواند بگوید هر کس که به من دینی دارد، بخشیدم (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲۵۹) علاوه بر آن مشغولیت ذمه به حق یا دین است به جهت اینکه محلی برای ابراء موجود باشد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۱۵۴/۱). موضوع ابراء می‌تواند دین، عین یا حق باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲۶۱).

بنابراین با توجه به مطالب مذکور هر کسی به‌راحتی می‌تواند در جایگاه ابراء‌شونده قرار بگیرد از جمله تاجر مفلس که مانع برای براءت ذمه وی توسط دیان مفقود است و بر این امر مشهور اتفاق نظر دارند. هرچند بنا بر آیه شریفه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ...» ابراء از دین مستحب و انظار معسر واجب است، ولیکن این از مواردی است که مندوب بر واجب افضل می‌باشد. گرچه برخی نظر مخالف دارند با این استدلال که خداوند ابراء را خیر قرار داده، پس برتر است، صحیح نیست؛ چرا که در خود ابراء امهال و تصدق نمودن هر دو موجود است، پس خیر بودن به اعتبار هر دو با هم می‌باشد (فاضل مقداد، بی‌تا، ۵۴۱)، لکن مقدس اردبیلی قائل به برتری ابراء بر انظار است. وی استدلال جمعی از فقهاء را که چون تصدق مشتمل بر انظار است و جمع بین مستحب و واجب بهتر از واجب است را برای این افضلیت، صحیح نمی‌داند و می‌گوید علت این برتری این است که هر آنچه غرض از وجوب انظار است مانند ترک مطالبه و تضییق بر مدیون با ابراء محقق می‌شود و این موجب کثرت ثواب می‌گردد (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۴۵۱). به هر حال چه قائل به برتری مندوب بر واجب باشیم یا خیر، باید پذیرفت که ابراء به عنوان یک مبنای فقهی در قرآن جهت امهال مدیون مفلس پیش‌بینی شده است. در قانون کشورهای پیشرفته مانند آمریکا (ماده ۶-۱۶۲۶ قانون تجارت آمریکا) و فرانسه (ماده ۱۶۲۶ قانون تجارت فرانسه) نهادی تحت عنوان «براءت از دیون مازاد بر ورشکستگی» آمده که به موجب آن پس از آنکه اموال ورشکسته میان طلبکاران تقسیم شده، ورشکسته از دیونی که به طور کامل تصفیه نشده باشد، براءت می‌یابد یعنی پس از کسب براءت، مدیون متعهد به پرداخت آن نیست و این در حالی است که در حقوق ایران براءت دیون مازاد بر دارایی پذیرفته نشده به نحوی که پس از ختم تصفیه در صورتی که طلبکاران همه طلب خود را وصول نکنند قادرند «سند عدم کفایت دارایی»

۱ - «و اگر (بدهکار)، قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید!...».

دریافت نمایند که تنها در صورت ملائت بعدی ورشکسته می‌توانند طلب خود را وصول نمایند(رمضانی، ۱۳۹۵، ۱۷۴).

۵- نتیجه

فقهاء در مفهوم دقیق مفلس و زمان تعلق آن به شخص اختلاف نظر دارند چنان که برخی معتقدند تا قبل از حکم به حجر شخص مفلس نیست اما مشهور معتقدند به مجرد فزونی دیون شخص بر دارایی وی مفلس است هر چند حکم حجر وی صادر نشده باشد؛ چون فلس مقدم بر حجر است. در حقوق تجارت ورشکستگی نتیجه توقف است. مبانی ساماندهی تاجر مفلس عبارتند از قرآن، سنت، اجماع و عقل که به موجب آنها ارفاق وامهال به مفلس محجور موجب ساماندهی موقعیت تجاری وی می‌باشد. قرآن و سنت بر امهال به مدیون و در صورت عدم قدرت بر تادیه؛ بر ابراء دین و انفاق و تصدق به وی تاکید می‌کنند. بنای عقلا نیز بر آن است که تکلیف بر هر آنچه موجب مشقت تحمل‌ناپذیر باشد، عقلاً محال است. همچنین اجماع فقهاء نیز در درجه اول قائل بر امهال به معسر برای توانمندی در پرداخت دیون می‌باشند و بعد از آن تأکید بر احسان و تبرع بر او دارند. نوآوری این مقاله فرآیند ساماندهی فقهی مفلس است که می‌توان در مجاری تبرعی مانند صلح، هبه، وقف، صدقه، ابراء دین و پرداخت زکات و عقد قرض به آن پرداخت. در قانون کشورهای پیشرفته مانند فرانسه و آمریکا نهادی تحت عنوان «برائت از دیون مازاد بر ورشکستگی» تأسیس شده که پس از کسب برائت مدیون متعهد به پرداخت دیون نیست در حالی که در حقوق ایران برائت دیون مازاد بر دارایی پذیرفته نشده است.

منابع

قرآن کریم.

- ۱) ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر - دار صادر. چاپ سوم.
- ۲) اسکینی، ربیعا. (۱۳۹۵ش). *حقوق تجارت (ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته)*. تهران: سمت.
- ۳) اعظمی زنگنه، عبد الحمید. (۱۳۶۴ش). *حقوق بازرگانی*. تهران: بی نا. چاپ سوم.
- ۴) امام خمینی، روح الله. (۱۴۲۵ق). *تحریر الوسیله*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ بیست و یکم.
- ۵) امامی، سیدحسن. (بی تا). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامیة. چاپ اول.

- (۶) انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول.
- (۷) ایروانی، باقر. (۱۴۲۷ق). دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی قم: بی نا. چاپ دوم.
- (۸) بحرانی، یوسف. (۱۳۶۳ش). الحدائق الناصرة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- (۹) جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۵ش). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج‌دانش. چاپ شانزدهم.
- (۱۰) جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه. قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی. چاپ اول.
- (۱۱) جمعی از پژوهشگران مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی. (۱۴۲۳ق). موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام. قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.
- (۱۲) حسینی خامنه ای، سید علی. (۱۴۲۴ق). أجوبه الاستفتاءات. قم: دفتر معظّم لّه. چاپ اول.
- (۱۳) حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۲۲ق). المسائل المنتخبة. قم: دفتر حضرت آیت الله، چاپ نهم.
- (۱۴) حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ق). منهاج الصالحین. قم: دفتر آیت الله سیستانی. چاپ پنجم.
- (۱۵) حلّی، جمال الدین احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). المهذب البارع قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۶) خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعه الإمام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی.
- (۱۷) راوندی، قطب الدین. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. قم: چاپخانه ولایت، چاپ دوم.
- (۱۸) رضانی، حبیب. (۱۳۹۵ش). براءت از دیون مازاد بر دارایی. فصلنامه حقوق خصوصی، شماره ۲۹.
- (۱۹) سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام. قم: مؤسسه المنار.
- (۲۰) شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة ... قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- (۲۱) شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- (۲۲) شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام ... قم: معارف اسلامی، چاپ اول.

- ۲۳) صافی گلیپایگانی، لطف الله. (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل. قم: دارالقرآن الکریم. چاپ دوم.
- ۲۴) طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۳۰ق) و (۱۴۱۴ق). مجمع البیان. بیروت: مؤسسه تاریخ عربی.
- ۲۵) طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتاب فروشی مرتضوی. چاپ سوم.
- ۲۶) طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۷) ظهوری، سمیه؛ بهری، حمید(۱۴۰۱). آثار شرط عوض بر عقود رایگان تملیکی. مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۸، شماره ۶۹، ص ۱۳۱.
- ۲۸) عاملی، بهاء الدین. (۱۴۲۹ق). جامع عباسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ۲۹) علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۳۰) علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). منیه. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۳۱) فاضل لنکرانی، محمد. (بی تا). جامع المسائل. قم: امیر قلم. چاپ یازدهم.
- ۳۲) فیض، علیرضا. (۱۳۹۱ش). مبای فقه و اصول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ بیست و دوم.
- ۳۳) قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ ششم.
- ۳۴) کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الأصول من الکافی. تهران: دارالکتب اسلامیّه، چاپ چهارم.
- ۳۵) مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء. چاپ اول.
- ۳۶) محقق اردبیلی، احمد. (بی تا). زبده البیان فی احکام القرآن. تهران: المكتبة الجعفریة .
- ۳۷) محقق حلّی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ش). ایضاح الفوائد قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ۳۸) محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
- ۳۹) محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل البيت (ع). چاپ دوم.
- ۴۰) مرعشی نجفی، شهاب الدین. (۱۴۰۶ق). منهاج المومنین. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی. چاپ اول.

- ۴۱) مشکینی، میرزا علی. (بی تا). *مصطلحات الفقه*. قم: نشر الهادی. چاپ اول.
- ۴۲) مصطفوی، سید کاظم. (۱۴۲۳ ق). *فقه المعاملات*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۴۳) مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۸ ق). *ترجمه و تحریر فقه الامام الصادق (ع)*. قم: مؤسسه سبطین. چاپ اول.
- ۴۴) مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق). *الامالی*. قم: کنگره شیخ مفید. چاپ دوم.
- ۴۵) مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران. (۱۳۸۰ ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۴۶) منتظری، حسین علی. (۱۴۰۹ ق). *کتاب الزکاة*. قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی، چاپ دوم.
- ۴۷) نجفی، جعفر بن خضر. (۱۴۲۲ ق). *کاشف الغطاء*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۴۸) نجفی، محمدحسن بن محمد باقر. (۱۴۳۰ ق). *جواهر الکلام... بیروت: دار احیاء التراث العربی*. چاپ هفتم.
- ۴۹) نوری، حسین. (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل*. بیروت: مؤسسه آل البیت، چاپ اول.
- ۵۰) واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس*. بیروت: دارالفکر. چاپ اول.
- ۵۱) وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ ق). *توضیح المسائل*. قم: مدرسه امام باقر (ع). چاپ نهم.
- ۵۲) هاشمی، سید حسین و محمد چمکوری. (۱۳۹۴ ش). *بررسی قرارداد ارفاقی در حقوق ایران و مصر*، مرکز همایش‌های توسعه ایران.
- ۵۳) همدانی، آقا رضا بن محمد. (۱۴۱۶ ق). *مصباح الفقیه*. ترجمه باقری. قم: مؤسسه نشر اسماعیلی.

۵۴) article 1.۶۲۶-۶ commercial code ۲۰۰۶.

۵۵) article 1.۶۲۶-۶ cpmmmercial code as of ۱ st july ۲۰۱۳.